



سال ششم، شماره ۲، پیاپی ۱۹ تابستان ۱۴۰۲

www.qpjournal.ir

ISSN : 2783-4166

مقایسه ساختاری و محتوایی مقدمه داستان بیژن و منیژه با مقدمه رستم و

اسفندیار در شاهنامه

مسعود معظمی گودرزی^۱ دکتر محمد فولادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۱۱۶ تا ص ۱۳۷)



[20.1001.1.27834166.1402.6.2.6.5](https://doi.org/10.1001.1.27834166.1402.6.2.6.5)

چکیده

در این مقاله به بررسی تفاوت‌ها و اشتراکات ساختاری و محتوایی مقدمه دو داستان بیژن و منیژه و رستم و اسفندیار در شاهنامه فردوسی پرداخته شده است. هدف از این مقاله پی بردن به این نکته است که با وجود تمایز داستان رزمی-تراژدی رستم و اسفندیار با داستان عاشقانه بیژن و منیژه؛ چرا فردوسی برخی واژه‌ها، ترکیبات و مفاهیم در مقدمه این داستان‌ها را به صورت مشابه و نزدیک به هم به کار برده است. مسأله اتفاقی بودن یا هدف‌مند بودن این اشتراکات؛ نگاه ویژه به سبک و علاقه‌مندی فردوسی به مضامین و موضوعات به کار برده در درآمدهای این دو داستان و نیز دستیابی به چند دلیل برجسته درباره ماندگاری ابیات این مقدمه‌های داستانی از فرضیات مطرح شده در این پژوهش است. در این مقاله به روش تحلیل بنیادی و مقایسه کمی و کیفی به کمک منابع موجود کتابخانه‌ای سعی شده است تا ابعاد مختلف موضوع، واکاوی شود. پس از مقدمه و کلیات کار و بیان مسأله و پیشینه پژوهش، تحلیل و بررسی مجزای هر مقدمه با شرح و تفسیر مختصری از ابیات آمده است. در ادامه وجوه تمایز و شباهت این دو مقدمه بیان شده است. در پایان بحث نیز ضمن پاسخ به مسائل و فرضیه‌های طرح شده، درمی‌یابیم که با وجود تفاوت‌های چندبعدی این دو مقدمه؛ فردوسی احتمالاً به دلایلی همچون ایجاد انگیزه و جذب مخاطب، استقلال

^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) // moazami.27@gmail.com

^۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران. // m-fooladi@qom.ac.ir

محتوایی در درآمدهای داستانی و تازگی و دوری از کهنگی سخن در هر برهه از زمان، به سرودن مقدمه‌های شاهنامه با وجوه اشتراکی قابل تأمل همت گماشته است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه فردوسی، مقدمه داستانی، بیژن و منیژه، رستم و اسفندیار.

۱. مقدمه

یکی از شگردهای فردوسی در داستان‌های شاهنامه، آوردن مقدمه‌هایی مرتبط با متن داستان است. از میان حدود بیست و هفت مقدمه‌ای که در شاهنامه آورده شده است؛ مقدمه دو داستان رستم و اسفندیار و بیژن و منیژه، ویژگی‌های برجسته ساختاری و محتوایی ویژه‌ای دارد. در این مقاله هر یک از مقدمات از نظر ساختار و محتوا بررسی می‌شوند. با برشمردن شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها و بررسی و تحلیل هر یک از این مقدمه‌ها در نهایت به بیان اهمیت و برجستگی این مقدمه‌ها از میان سایر مقدمات داستانی شاهنامه پرداخته می‌شود. این مقاله به روش تحلیل بنیادی محتوا و به دو صورت کمی و کیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. اساس کار این پژوهش، شاهنامه فردوسی به تصحیح و کوشش جلال خالقی مطلق است.

۱.۱. بیان مسأله و فرضیه پژوهش

مسأله اصلی این مقاله وجود شباهت میان مقدمه‌های این دو داستان است که به نظر می‌رسد با وجود تفاوت‌هایی که در درون‌مایه داستان‌هاست؛ بررسی اشتراکات ساختاری و محتوایی این مقدمه‌ها، به عنوان کانون اصلی این پژوهش حائز اهمیت است. دلیل این اهمیت پی بردن به این نکته است که با وجود تمایز داستان رزمی-تراژدی رستم و اسفندیار با داستان عاشقانه بیژن و منیژه؛ چرا فردوسی برخی واژه‌ها، ترکیبات و مفاهیم در مقدمه این داستان‌ها را به صورت مشابه و نزدیک به هم به کار برده است؟ آیا این کاربردها اتفاقی است یا برخاسته از تدبیر و هوش فردوسی در انتخاب واژه‌های این مقدمات و ارتباط این مفاهیم با متن داستان‌هاست؟ و سوم اینکه راز ماندگاری ابیات سروده شده در مقدمه‌های شاهنامه چیست؟

با پاسخ به پرسش‌های بالا سه فرضیه درباره آن مطرح می‌شود:

۱- شباهت‌های میان این دو مقدمه، احتمالاً بر حسب تصادف و روند داستان‌های مرتبط با آنهاست.

۲- این وجوه اشتراک ناظر بر علاقه‌مندی و تدبیر و سبک شخصی فردوسی در سرودن مقدمه‌های داستانی شاهنامه است.



۳- شاهکارهای فردوسی در درآمدهای داستانی بویژه دو مقدمه بیژن و منیژه و رستم و اسفندیار، از ماندگارترین و جذابترین ابیات شاهنامه هستند که به نظر می‌رسد به قصد و نیت خاصی سروده شده‌اند.

در توضیح شباهت‌ها و همسانی‌های این دو مقدمه داستانی با وجود اختلاف در محتوای داستان‌ها می‌توان گفت که مقدمه‌های شاهنامه معمولاً دارای درون‌مایه‌های پند و اندرز و یا هشدار و تحذیر هستند که در مقدمه‌های مورد پژوهش نیز شواهدی از آن آمده است. همچنین این‌گونه پندها، به نوعی فصل مشترک در تمام مقدمات داستانی شاهنامه است که گویا فردوسی این پیام‌رسانی را جدای از مقوله شعر، نوعی وظیفه انسانی می‌داند. از سوی دیگر درآمدهای داستانی مانند تغزل یا تشبیب قصیده، ساختار توصیفی همراه با تصاویر طبیعی دارند که اتفاقاً در داستان‌های «رستم و اسفندیار» و «بیژن و منیژه» نیز این ویژگی نمودی عینی دارد. نکته دیگری که می‌تواند از اشتراکات این دو مقدمه دانست، مسئله صنایع بلاغی و زیبایی‌های ادبی است. به نظر می‌رسد فردوسی این درآمدهای داستانی را مجالی برای هنرنمایی ادبی و عرصه‌ای برای ارائه تصاویر زیبا و شاعرانه می‌داند و سعی می‌کند قبل از ورود به داستان از این فرصت به‌خوبی استفاده کند.

علاوه بر وجوه احتمالی همسانی و شباهت این دو مقدمه داستانی که گفته شد، یکی دیگر از این تشابهات؛ استقلال پیام و محتوای درآمدهای داستانی در شاهنامه از جمله داستان‌های «رستم و اسفندیار» و «بیژن و منیژه» است. اگر به این دو مقدمه به‌عنوان اثری مستقل و مجزا بنگریم؛ پیام فردوسی در همین ابیات آغازین به مخاطب رسانده می‌شود، تا جایی که اگر حتی علاقه‌مند به دنبال کردن داستان نباشد با اندیشه و تعمق در این درآمدها بهره‌تعلیمی و اندرزی که احتمالاً مدنظر فردوسی بوده است در وجود مخاطب برانگیخته خواهد شد.

۲.۱. پیشینه پژوهش

مهم‌ترین کتابی که توضیحات نسبتاً کاملی بر مقدمه‌های شاهنامه دارد، کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» تألیف قدمعلی سرامی (۱۳۷۸) است. وی در این کتاب به بیست و یک مقدمه در ابتدای داستان‌های شاهنامه اشاره کرده و در باب هر یک توضیح مختصری آورده است. نویسنده ضمن اینکه برای هر مقدمه هدف و انگیزه احتمالی فردوسی را از سرودن آن مقدمه برشمرده، در پایان بحث نیز، هفده مورد از اهداف و انگیزه‌های فردوسی را از سرودن مقدمه‌های داستانی در شاهنامه فهرست کرده است. (نک: سرامی، ۱۳۷۸: ۱۱۱-۱۵۳)

حمیدرضا توکلی (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان «درنگی در درآمدهای داستان‌های شاهنامه» که در فصلنامه هنر به چاپ رسیده به مقوله مقدمه داستان‌های شاهنامه پرداخته است. وی این دیباچه‌ها را از چشم‌اندازهای گوناگون داستان‌پردازی، بلاغت و شخصیت‌شناسی فردوسی مورد بررسی قرار داده و توضیحاتی ذیل عنوان‌های:

آینه‌ روزگاران شاعر، راویان حماسه ملی، تصویر طبیعت و اشاره به درون‌مایه داستان آورده است. (نک: توکلی، ۱۳۷۸: ۴۵-۲۶)

کتاب «سخن‌های دیرینه» مجموعه سی گفتار (مقاله) از جلال خالقی مطلق (۱۳۸۱) درباره فردوسی و شاهنامه است. نویسندگان در گفتار هفتم و دوازدهم این کتاب به بحث داستان‌سرایی فردوسی و مقدمه‌های داستانی در شاهنامه پرداخته است. عنوان گفتار هفتم «نگاهی کوتاه به فن داستان‌سرایی فردوسی» است. نویسندگان در این گفتار چند دلیل برتر بودن فن داستان‌سرایی فردوسی ذکر می‌کند. به عنوان مثال به این نکته توجه می‌شود که فردوسی توانایی شگفت‌آوری در آفرینش لحظه‌های مهیج و دراماتیک دارد. گفتار دوازدهم نگاهی به «آغاز و انجام داستان‌های شاهنامه» دارد با این مضمون کلی که داستان‌های شاهنامه با مقدمه‌ای در آغاز داستان در موضوعات اندرز و موعظه و وصف حال یا وصف طبیعت شروع می‌شود.

مقاله دیگری با عنوان «براعت استهلال‌های تغزل‌گونه در شاهنامه» از محمود عباسی و یعقوب فولادی (۱۳۹۶) در نشریه فنون ادبی به چاپ رسیده است. در این مقاله نگارندگان به بررسی ساختار تغزلی سه مقدمه داستان کیخسرو، رستم و اسفندیار و پادشاهی هرمزد پرداخته‌اند و با شواهد و قراینی نشان داده‌اند که ساختار ابیات این درآمدهای داستانی شبیه قصاید و فضایی تغزل‌گونه دارند. البته در بررسی انجام شده در این پژوهش، می‌توان گفت که مقدمه‌های دیگری از جمله بیژن و منیژه از این ساختار تغزلی برخوردارند.

براساس جستجوهای نگارنده علاوه بر منابع برشمرده بالا، کتاب‌های «نامه باستان» از میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۹۰ و ۱۳۹۱)، «زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه» از سیدمحمد دبیرسیاقی (۱۳۸۳)، «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی» از سعید حمیدیان (۱۳۷۲)، کتاب «داستان داستان‌ها» از محمدعلی اسلامی‌ندوشن (۱۳۷۴) و «سرو سایه‌فکن» باز هم از اسلامی‌ندوشن (۱۳۹۸) نیز درباره مقدمه داستان‌های شاهنامه و مشخصاً دو داستان رستم و اسفندیار و بیژن و منیژه توضیحات مفید و درخور تأملی آورده‌اند.

با این همه پژوهش حاضر با آثار برشمرده شده از چند دیدگاه متفاوت است: ۱- تحلیل و بررسی در این مقاله به صورت موردی و صرفاً براساس داستان‌های رستم و اسفندیار و بیژن و منیژه است. ۲- در این بررسی به ابعاد ساختاری، فرمالیستی و محتوایی این مقدمه‌ها توجه شده است. ۳- با مقایسه این دو مقدمه از چند منظر، فرضیه جدیدی در باب شباهت، قصد و نیت فردوسی از سرودن این دو مقدمه با وجود تفاوت‌های درون‌مایه‌ای دو داستان و در نهایت رازهای ماندگاری این ابیات مطرح می‌شود.

۲. بررسی و تحلیل ساختار و محتوای مقدمه «بیژن و منیژه»



داستان بیژن و منیژه از نظر ترتیب و توالی داستانی در شاهنامه پیش‌تر از داستان رستم و اسفندیار، بلافاصله پس از داستان جنگ رستم با اکوان دیو آمده است. براساس شاهنامه فردوسی تصحیح خالقی‌مطلق، مقدمه داستان بیژن و منیژه در ۲۳ بیت و به ترتیب زیر است:

شبی چون شبه روی شسته به قیر	نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
دگرگونه آرایشی کرد ماه	بسیج گذر کرد بر پیشگاه
شده تیره اندر سرای درنگ	میان کرده باریک و دل کرده تنگ
ز تاجش سه بهره شده لاژورد	سپرده هوا را به زنگارِ گرد
سپاه شب تیره بر دشت و راغ	یکی فرش گسترده از پر زاغ
چو پولاد زنگار خورده سپهر	تو گفتی به قیراندر اندود چهر
نموده ز هر سو به چهر آهرمن	چو مار سیه باز کرده دهن
هرآنکه که برزد یکی بادِ سرد	چو زنگی برانگیخت ز انگشت گرد
چنان کرد باغ و لب جویبار	کجا موج خیزد ز دریای قار
فرمانده گردون گردان به جای	شده سست خورشید را دست و پای
سپهر اندر آن چادرِ قیرگون	تو گفتی شدهستی به خواب اندرون
جهان را دل از خویشتن پُهراس	جرس برکشیده نگهبان پاس
نه آوای مرغ و نه هُرآیِ دَد	زمانه زبان بسته از نیک و بد
نَبُد هیچ پیدا نشیب از فراز	دلَم تنگ شد ز آن درنگِ دراز
بدان تنگی اندر بجستم ز جای	یکی مهربان بودم اندر سرای
خروشیدم و خواستم زو چراغ	بیاورد شمع و بیامد به باغ
می آورد و نار و تُرنُج و بهی	زدوده یکی جام شاهنشهی
مرا گفت شمعت چه باید همی؟	شب تیره خوابت نیاید همی؟
بپیمای می تا یکی داستان	ز دفتَرِت برخوانم از باستان
پُر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ	همه آزدَرِ مردِ فرهنگ و سنگ

بدان سرو بُن گفتم ای ماهروی	مرا امشب این داستان بازگوی
مرا گفت: گر چون ز من بشنوی	به شعر آری از دفتر پهلوی،
همت گویم و هم پذیرم سپاس	کنون بشنو ای یار نیکی شناس

(فردوسی، ۱۳۷۱: ۳۰۳-۳۰۶)

این مقدمه، یکی از بلندترین درآمدهای داستانی در شاهنامه است که فردوسی مانند تغزل یا تشبیب در قصاید شاعران قصیده پرداز، آورده است.

توصیف شب به نوعی شاید یادآور همان تیرگی چاهی باشد که بیژن در آن گرفتار می شود. وصف تیرگی شب به عنوان یک عنصر طبیعی، به زیبایی و با بیان جزئیات آمده، به گونه ای که به نظر می رسد منوچهری دامغانی در آن قصیده معروفش با مطلع زیر به هنگام توصیف شب به این ابیات فردوسی توجه داشته است:

شبی گیسو فروهشته به دامن	پلاسین معجر و قیرینه گرزَن
--------------------------	----------------------------

(منوچهری دامغانی، ۱۳۳۸: ۶۲)

«توصیف تیرگی و دیریازی شب در مقدمه بیژن و منیژه بعدها از سوی شاعران مختلف از جمله اسدی توسی، فخرالدین اسعد گرگانی، نظامی، جامی و بهرام پژدو تقلید شده است» (آیدنلو، ۱۳۹۹: ۱۲۲)

اسلامی ندوشن داستان بیژن و منیژه را، به نوعی سرآغاز سرایش شاهنامه می داند: «اگر بپذیریم که آزمایش نخست شاهنامه از شبی سر برآورده است که فردوسی در دیباچه بیژن و منیژه از آن یاد کرده، باید آن شب را در تاریخ ایران دلفروزتر از هرروز بگیریم» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۸: ۱۵)

قدمعلی سرامی معتقد است:

مقدمه داستان بیژن و منیژه از شاهکارهای فردوسی است به ویژه اگر در آن به چشم داستانی جداسر و درعین حال هماهنگ با متن خویش بنگریم. این مقدمه ساخته و پرداخته خیال عیار شاعر است و نظیره ای است بر متن داستان بیژن و منیژه و فشرده و خلاصه آن. در این مقدمه که اگر آن را داستان مستقلی شمار کنیم هیچدهمین گونه از داستان های مندرج در شاهنامه را که داستان وصفی است بازشناخته ایم، وصف شب و پرداخت تصویر تفصیلی آن در حقیقت نماد شاعرانه چاه بیژن و براعت استهلال شکوهمندی بر داستان بیژن و منیژه است. (سرامی، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

همچنین میرجلال الدین کزازی به مستقل بودن این مقدمه از داستان بیژن و منیژه و احتمال اینکه از سروده های فردوسی پیش از شاهنامه باشد، اشاره کرده است:

آغاز داستان و چگونگی درآمد فردوسی بدان، به گونه ای است که این گمان را نیرو می بخشد که استاد داستان را، مانند "داستان رستم و سهراب"، جدا از پیکره شاهنامه و شاید پیش از آن که به کار شگرف و سترگ خویش دست یازد و



سرودن شاهنامه را بیاغازد، سروده بوده است و سپس آن را بدین نامه نامور پیوسته است و در افزوده (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۹۸)

برخلاف روند معمول ادبیات حماسی و یا داستانی که عناصر بلاغی و زیبایی‌های ادبی، هدف و دغدغه اصلی شاعر نیست؛ فردوسی در اینجا توانمندی خویش را در فصاحت و بلاغت به تصویر کشیده است.

دریغمان می‌آید این نکته را که ابیات این مقدمه از جهت فصاحت و بلاغت تهی از کاستی و آکنده از زلالی و کمال است در این‌جا خاطر نشان نکنیم. اگر بگوییم از نظر زیبایی‌های شعری این [ابیات] همه از بلندترین ابیات شاهنامه است، جز راست نگفته‌ایم. انکار در هیچ جای دیگر فردوسی این‌همه مؤمنانه و عاشقانه شاعری نکرده است. نغزی ابیات این مقدمه چندان است که زمزمه کردنشان از خواندن انبوه ابیات داستان اصلی مستی‌انگیزتر می‌نماید (سرامی، ۱۳۷۸: ۱۳۴).

به نظر ابوالفضل خطیبی این مقدمه صرفاً زاینده خیال فردوسی است و جنبه واقعی و تاریخی ندارد. (نک: خطیبی، ۱۳۸۳: ۴۰۹-۴۰۶). اما در مقابل این نظریه، فرهاد و داد معتقد است که توصیف گرفتگی یا تیرگی ماه که فردوسی در مقدمه بیژن و منیژه به آن اشاره کرده، مربوط به خسوف ۱۴ ذی‌الحجه سال ۳۶۱ ه.ق است و این را باید تاریخ آغاز نظم داستان دانست. (نک: و داد، ۱۳۸۳: ۶۱-۹۷).

زاویه دید و راوی داستان مانند بیشتر مقدمه‌های شاهنامه اول شخص است. در بیت اول واج‌آرایی «ش» و نیز تکرار تک‌واژه «نه» در همان ابتدای کلام، به موسیقی و آهنگ سخن کمک شایانی کرده است. ضمن اینکه تناسب و همنشینی صور فلکی «بهرام، کیوان و تیر» نیز به زیبایی به کار رفته است. در توضیح این بیت، کزازی معتقد است که فردوسی: «با به کارگرفتن مصوت‌های بلند ای و آ فضای ماخولیایی و سودایی پدید آورده است و آرامش و خموشی و کندپویی و گران‌پایی شب، شب تیره و دیرپاز را که به آسانی و زودی، به سپیده و روشنی راه نمی‌برد، در جان و نهان سخن درتئیده است» (کزازی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۹۸)

صنعت جان‌بخشی به ماه در بیت دوم و سوم نمود دارد. «سرای درنگ» می‌تواند استعاره از آسمان باشد که نگرستن به آن نماد تفکر و اندیشیدن است. بیت چهارم به خسوف و گرفتگی ماه اشاره دارد. لاژورد یا لاجورد در باور قدما برخلاف معنی امروزی رنگ کبود یا تیره بوده است.

سنگ لاجورد آبی‌رنگ است؛ اما فردوسی در ابیات متعددی از "شب لاجورد" سخن می‌گوید و واژه لاجورد را مانند نیل، مشابهی برای مشبه‌های تیره و سیاهی همچون شب به کار می‌برد. دیگر کاربردهای لاجورد در شاهنامه نیز به گونه‌ای است که تقریباً تمام آن‌ها معنای سیاه و تیره می‌دهند؛ شاید به این علت که قدما لاجورد را نیز به حالت سوده و گردمانند درمی‌آورده و در نقاشی و طب به کار می‌بردند و گرد لاجورد سیاه‌رنگ به نظر می‌رسیده است. (بیات، ۱۳۹۴: ۳۵)

در بیت پنجم، فردوسی به کمک استعاره و تشبیه تصویری زیبا از تیرگی شب نشان داده است. راغ و زاغ نیز ضمن اینکه از جمله اشکال نادر قافیه است، جناس ناقص لاحق نیز دارند. از بیت ششم تا نهم، با چاشنی اغراق و البته بازهم به کمک تشبیه که صنعت غالب به کار رفته در این ابیات است؛ شاعر بر تیرگی شب تأکید دارد. به بیان میرجلال‌الدین کزازی: «استاد، در این ماندگی پرورده و پندارخیز، سه بن‌مایه ادبی را در کار آورده است که هر سه آن‌ها نمونه‌هایی برجسته یا نمادگونه‌هایی از تیرگی و سیاهی‌اند: زنگی و انگشت و قار. و بدین‌سان می‌خواهد تیرگی تودرتوی شب را بازنماید. شبی دیجور و بی‌ستاره» (کزازی، پیشین: ۳۰۱)

بیت دهم و یازدهم با بهره‌گیری از سه مصراع کنایی؛ فروماندگی چرخ گردون یا آسمان، ناتوانی و ضعف خورشید و سکوت و خاموشی آسمان را در شب ظلمانی و اندوه‌بار شاعر به تصویر می‌کشد. فردوسی در ادامه بیت‌های سرشار از ناامیدی، تیرگی و غم‌انگیزی را در توصیف شب و در بیت دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم؛ این هراس، دلهره و دل‌تنگی را به اوج می‌رساند. گویی هیچ راه برون‌رفتی از این شب تاریک و دیرپاز نمی‌یابد. در این سه بیت نیز، آرایه بلاغی مورد علاقه و استفاده حکیم توس، کنایه است.

از بیت پانزدهم بارقه‌های امید و پرتو شادی و طرب در سخن فردوسی پدیدار می‌شود. از دل‌تنگی، خود را رها می‌کند و از «مهربان» خویش، شمع و چراغ می‌طلبد. آن زیباروی مهربان و روایتگر نیز با فراهم آوردن می، انار، ترنج، به و جام درخشان شاهنشاهی که گویا استعاره از جام شراب است؛ فضای افسرده و غم‌آلود شاعر را به امید و نشاط بدل می‌کند.

درباره واژه «مهربان» و چیستی و هویت آن، پژوهشگران بسیاری نظر داده‌اند. سجاد آیدنلو، مجموع آرای محققان مختلف درباره «مهربان» بیان شده در این ابیات را به سه دسته تقسیم کرده است: عده‌ای معتقدند که فردوسی در اینجا از همسر رسمی و واقعی خویش سخن گفته است. برخی آن را زن موقتی، کنیز یا از خودسرای زنان اشاره شده در متون پهلوی دانسته‌اند. نظر دیگری هم آن را خیالی و ذهنی و زاییده ذهن خلاق فردوسی می‌داند. (نک: آیدنلو، ۱۳۹۹ الف: ۸)

مصطفی جیحونی، «مهربان» را در اینجا و چند جای دیگر از شاهنامه به معنی و مفهوم گوسان و راوی داستان‌های باستان دانسته است. (نک: جیحونی، ۱۳۷۲: ۱۹-۴۰)

البته این نکته نیز که آیدنلو بیان نموده، حائز اهمیت است:

صرف‌نظر از این دیدگاه‌ها، آنچه از مقدمه داستان بیژن و منیژه دریافته می‌شود این است که بانوی واقعی یا خیالی فردوسی باسواد و آشنا با کتاب بوده و به قرینه دعوت فردوسی به سرایش داستانی پهلوانی_عاشقانه، احتمالاً محیط و شرایط مناسبی برای شاهنامه‌سرایی او در سال‌های بعد فراهم آورده است. (آیدنلو، ۱۳۹۹ الف: ۹)

همان‌گونه که بیان شد در بیت:



بیمای می تا یکی داستان

ز دفتَرَت برخوانم از باستان

روایتگری مهربان‌بانوی یادشده روشن است. این بیت را شاید بتوان به عنوان شاهدهی برای منابع شفاهی شاهنامه یاد کرد که البته با واسطه، باز هم به دفتر باستان و در ادامه به دفتر پهلوی اشاره شده است. اینکه فردوسی به منابعی همچون دفتر باستان، دفتر پهلوی، نامه خسروان، نامه شهریار و... در خلال شاهنامه اشاره می‌کند؛ به اجماع بیشتر شاهنامه‌پژوهان، منظورش متن منثور شاهنامه ابومنصوری است.

به نظر می‌رسد منظور از زبان پهلوی همان زبان فارسی دری کهن است نه زبان پهلوی باستان یا فارسی میانه. به نظر محمود امیدسالار: «به صرف اینکه فردوسی در مقدمه کتابش از "دفتر پهلوی" یاد می‌کند، ذهن نباید معطوف به زبان پهلوی شود، زیرا پهلوی در زبان فارسی کلاسیک مفهوم وسیعی دارد.» (امیدسالار، ۱۳۷۸: ۲۴۱)

با این حال اگر داستان بیژن و منیژه را از سروده‌های دوران جوانی فردوسی بدانیم، آنگاه از نظر تاریخی «دفتر پهلوی» در اینجا نمی‌تواند اشاره به شاهنامه ابومنصوری باشد. (نک: آیدنلو، ۱۳۹۹: ۱۲۳)

به هر صورت این مقدمه و در پی آن داستان بیژن و منیژه چه از منابع شفاهی یا مکتوب زبان فارسی دری باشد، چه توسط روایتگری مهربان به زبان پهلوی برای فردوسی روایت شده باشد؛ وی با هنر والای خویش آن را در قالب یکی از زیباترین داستان‌های عاشقانه و درام در شاهنامه به نظم درآورده است.

نکته قابل توجه در این مقدمه تغییر فضای روایت از فضایی اندوه‌بار و غم‌زده به تناسب تیرگی شب، به فضایی بزم‌گونه همراه با می، ترنج، معشوق ماهروی و ... می‌باشد. فردوسی چه در موقعیتی واقعی و چه در خیال خود به این صحنه‌پردازی زیبا رسیده باشد؛ به خوبی فضا را برای ورود به یک داستان عاشقانه که برای مخاطب جذاب و دلنشین باشد آماده کرده است. شاید اگر این مقدمه‌چینی و پیش‌درآمد زیبا و هنری نمی‌بود، داستان «بیژن و منیژه» تا این اندازه با اقبال همراه نمی‌شد. اگر با دیده انصاف بنگریم باید با خواندن این ابیات به هنرهای دیگر فردوسی مثل ایجاد انگیزه و جذب مخاطب، تصویرسازی‌های برجسته، به کار گرفتن به‌جا و شایسته از آرایه‌های ادبی و ... اعتراف کنیم.

۲. بررسی و تحلیل ساختار و محتوای مقدمه «رستم و اسفندیار»

داستان رستم و اسفندیار که نمادی از رویارویی دو نسل پیر و جوان یا تقابل اندیشه کهن با مدرن است تقریباً در دوران کهنسالی و اواخر عمر رستم رخ داده است. براساس شاهنامه فردوسی تصحیح خالقی‌مطلق، مقدمه داستان رستم و اسفندیار در ۱۶ بیت و به ترتیب زیر سروده شده است:

کنون خورد باید می خوش‌گوار	که می بوی مُشک آید از جویبار
هوا پر خروش و زمین پر ز جوش	خُنک آنک دل شاد دارد به نوش!

درم دارد و نقل و جام نیبید	سرِ گوسپندی تواند برید
مرا نیست، فَرُخ مر آن‌را که هست	بخشای بر مردمِ تنگدست!
همه بوستان زیرِ برگِ گلست	همه کوه پر لاله و سنبلست!
به پالیز بلبل بنالد همی	گل از ناله‌ او بیالسد همی
شب تیره بلبل نخسپد همی	گل از باد و باران بجنبد همی
چو از ابر بینم همی باد و نم	ندانم که نرگس چرا شد دُژم؟
بخندد همی بلبل از هر دوان	چو بر گل نشیند گشایدزبان:
ندانم که عاشق گل آمد گر ابر	چو از ابر بینم خروش هزبر
بدرد همی باد پیراهنش	درفشان شود آتش اندر تنش
به عشق هوا بر زمین شد گوا	به نزدیک خورشید فرمانروا
که داند که بلبل چه گوید همی؟	به زیر گل اندر چه موید همی؟
نگه کن سحرگاه تا بشنوی	ز بلبل سخن گفتنِ پهلوی:
همی نالد از مرگ اسفندیار	ندارد جز از ناله زو یادگارا!
چو آواز رستم شب تیره ابر	بدرد دل و گوش غُرآن هزبرا!

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۲۹۱ و ۲۹۲)

تراژدی رستم و اسفندیار یکی از زیباترین داستان‌های شاهنامه و سرشار از رویارویی‌های دوقطبی مثل پیری و جوانی، سنت و مدرنیته، آزادی و اسارت، مرگ و زندگی، اراده و تقدیر، سرپیچی و فرمان‌پذیری و ... است. مقدمه این داستان نیز به مانند خود داستان تأثیرگذار و به نوعی بیانگر حالت تشویش و اندوهی است که فردوسی با اشاره به مرگ اسفندیار از آن خبر می‌دهد. این مقدمه یکی از بارزترین نمونه‌های براعت استهلال در شاهنامه است.

مقدمه داستان رستم و اسفندیار، مقدمه شگفت‌انگیزی است. با آنکه حال و هوای داستان تراژیک است و حتی از جهاتی می‌توان آن را غم‌انگیزترین داستان شاهنامه به شمار آورد، فردوسی در سرآغاز آن مخاطب را به می خوردن فرامی‌خواند و با وصف زیبایی‌های بهاری و بیان اقتضای طبیعت برای شادخواری، داستان را آغاز می‌کند. اما وقتی در توصیف‌های او به ژرفی در می‌نگریم درمی‌یابیم که با همین مقدمات می‌خواهد برای عرضه‌داشت داستانی غم‌انگیز زمینه‌چینی کند. (سرامی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)



در این مقدمه نیز، فردوسی به سنت قصیده‌سرایان سخن را با تغزلی در وصف طبیعت و با اشاره به عناصر طبیعی جویبار، هوا، زمین، بوستان، برگ، گل، لاله، سنبل و بلبل آغاز می‌کند. درباره ساختار تغزل گونه بعضی از دیباچه‌های داستانی در شاهنامه، برخی معتقدند: «وجود چنین ویژگی‌ای در شگرد شعری فردوسی نشان از آشنایی فردوسی با شعر و اصول شعری دوره خویش و تأثیرپذیری از آن‌ها است و دیگر این که تأثیر جریان و فضای شعری سبک خراسانی و قصیده بر شاهنامه است» (عباسی و فولادی، ۱۳۹۶: ۱۸۳)

فردوسی سخن را در توصیف هوای بهاری مشکبوی که مناسب خوش‌باشی، می‌نوشی و باده‌گساری است آغاز می‌کند. البته تمام این خوشی و شادی را برای کسی که درم، نقل و شیرینی، جام شراب و توانایی ذبح گوسفند دارد؛ فرخنده و مبارک می‌داند و زکات این مکتب و دارایی را بخشش بر انسان‌های درویش می‌داند.

به نظر می‌رسد شاعر از همین ابتدا می‌خواهد اندوه ناشی از مرگ اسفندیار را با کناره‌گیری از این خوشی و حال و هوای بهاری ابراز کند.

در همان مصرع دوم بیت اول، جدایی جزء پیشوندی «می» از فعل اصلی نشان از یک ویژگی سبکی و دستوری کهن دارد که در شعر سبک خراسانی کاربرد فراوان داشته است. بسامد بالای واج «ش» در بیت دوم، جوش و خروش و شادی بهاری را به زیبایی به خواننده القا می‌کند. درم، نقل، جام و نبید تناسب دل‌نشینی از دارندگی و خوشباشی است که از لوازم شادکامی در بهاری است که بوستان مملو از گل و کوهساران پر از لاله و سنبل دارد. اما کام شاعر به دلایلی از این همه شیرینی و شادی بی‌بهره است.

استنباط میرجلال‌الدین کزازی از غمناکی و بی‌نوایی فردوسی در این ابیات این‌گونه است: «این فغان از بینوایی زمانی برمی‌آید که سخنورانی دیگر که به هیچ روی همپایه و هم‌مایه فرزانه فرخنده توس نمی‌توانند بود، در ناز و نوش به سر می‌برند و به سرشاری، از نوا و نواخت محمودی برخوردارند» (کزازی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۶۳۶)

از بیت ششم، فضای ذهنی شاعر با شب‌بیداری و نالیدن بلبل و جنبش گل از باد و باران عوض می‌شود و حالتی از تشویش و نگرانی بر روند داستان حاکم می‌شود. فردوسی در اینجا «سخن از مناسبات ابر و گل و بلبل به میان می‌آورد و می‌گوید باریدن ابر گواه عشق آسمان به زمین است. فردوسی در این مقدمه بلبل را راوی داستان اسفندیار و ابر غرنده را فریاد رستم می‌خواند و سرانجام داستان را از قول بلبل روایت می‌کند» (سرامی، ۱۳۷۸: ۱۴۲)

همنشینی واژه‌های شب تیره، باد و باران و ابر، فضای اندوه‌بار و بیمناکی را برای خواننده مجسم می‌کند. باد و نم در بیت هشتم می‌تواند مجاز از آه و اشک باشد که در پیوند با ابر عاشق‌پیشه آمده است. دژم بودن و اندوه گل نرگس پریشی توأم با شگفتی است که سجاد آیدنلو به چهار دلیل احتمالی آن اشاره کرده است. وی دژم بودن نرگس را در حالت استعاری به صفت بیماری و خماری چشم، گل زمستانی روییده در بهار، زردرنگی نرگس و خمیدگی و سرپایینی آن مربوط دانسته است. (نک: آیدنلو، ۱۳۹۹: ب: ۱۸۷)

فردوسی در بیت نهم با تمسخر و طنزی تلخ از زبان بلبل که به هر دوان یعنی ابر و گل می‌خندد، آورده است: نمی‌دانم کدام عاشق است گل یا ابر؟ اما سرانجام به دلیل غرش شیرگونه ابر، دریده شدن پیراهنش از شدت باد و درخشان بودن صاعقه درون آن که نمادی از آتش عشق است؛ رأی به عاشق بودن ابر می‌دهد. در این چند بیت فردوسی ابر را به کمک صنعت تشخیص انسانی عاشق‌پیشه تصویر کرده که از شور عشق گریبان چاک کرده و می‌خروشد. به نظر می‌رسد نهاد مصراع اول بیت دوازدهم آتش یا صاعقه است که گواه و شاهدی است بر عشق آسمان بر زمین در حضور تقدس گونه خورشید که به فرمانروای کائنات تشبیه شده است. البته کزازی نهاد این جمله را همان ابر در نظر گرفته است که گواهی است از عاشقی و شیفتگی هوا بر زمین در پیشگاه خورشید فرمانروا. (نک: کزازی، ۱۳۹۶، ج ۶: ۶۳۹)

سجاد آیدنلو در شرح این بیت و درباره عشق اساطیری آسمان به زمین و اعتقاد به نرینگی آسمان و مادینگی زمین در اساطیر ایران و سایر ملل مطالبی بیان کرده است. (نک: آیدنلو، ۱۳۹۹: ۱۸۸ و ۱۸۹)

در بیت:

نگه کن سحرگاه تا بشنوی	ز بلبل سخن گفتنِ پهلوی
------------------------	------------------------

بازهم به روایتگری بلبل به زبان پهلوی اشاره شده است که جدا از یادآور بودن راوی به زبان پهلوی یا فارسی دری و آن بحث‌های منابع مکتوب و شفاهی شاهنامه که پیش از این آمد به نغمه‌گری آهنگین و ترانه‌خوانی بلبل نیز ایهام دارد. شاعران دیگری از این ترکیب در شعر خود استفاده کرده‌اند از جمله حافظ در بیت:

بلبل به شاخ سرو، به گلبنگ پهلوی	می‌خواند دوش درس مقامات معنوی
---------------------------------	-------------------------------

(حافظ، ۱۳۶۲: ۹۷۰)

و یا خیام در این رباعی:

روزبست خوش و هوا نه گرم است و نه سرد	ابر از رخ گلزار همی شوید گرد
بلبل به زبان پهلوی با گل زرد	فریاد همی زند که: می باید خورد!

(خیام، بی تا: ۹۸)

«رابطه بلبل با زبان پهلوی که در نمونه‌های دیگری از شعر فارسی هم دیده می‌شود گویا از این جهت بوده است که نغمه‌خوانی بلبل را به آهنگ و شیوه‌ای می‌دانستند که موبدان زردشتی اوستا، زند و دعا‌های دینی خویش را به زبان آهنگین می‌خوانده‌اند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۲۵۰)



جدای از اینکه مراد فردوسی از بلبل، همان پرنده نغمه‌سرا یا مویه‌گر یا شخصی حقیقی به نام بلبل و یا یک راوی خوش‌سخن ملقب به بلبل بوده است؛ به هر حال پیام‌آور مرگِ اسفندیار و ناکامی او در زندگی کوتاه خویش است که قبل از روایت داستان، خواننده را از این فرجام شوم آگاه می‌کند. (نک: آیدنلو، ۱۳۹۹ ب: ۱۹۰)

در بیت آخر، باز به کمک همان صنعت تشخیص و البته تشبیه، فریاد ابر که گویی نشانی از ماتم آسمان در مرگ اسفندیار است؛ با آواز رستم سنجیده شده که دل و گوش شیران درنده را نیز از هم می‌گسلد.

۳. مقایسه دو مقدمه از نظر شکل و محتوا

اگرچه هدف از این پژوهش نشان دادن شباهت‌های میان این دو مقدمه داستانی از شاهنامه است، چراکه تفاوت میان آن دو به سبب تفاوت موضوع و درون‌مایه واضح‌تر می‌نماید؛ ولی بیان تفاوت‌های آن‌ها نیز خالی از فایده نیست.

۳-۱. تفاوت‌های دو مقدمه

۱- در نگاه نخست و براساس نسخه اساس تصحیح جلال خالقی‌مطلق، با اینکه دو مقدمه از جمله مقدمه‌های نسبتاً طولانی در شاهنامه هستند؛ ولی تعداد بیت‌ها در مقدمه بیژن و منیژه از مقدمه رستم و اسفندیار بیشتر است. مقدمه بیژن و منیژه در تصحیح مبنای این پژوهش، ۲۳ بیت ولی مقدمه رستم و اسفندیار ۱۶ بیت دارد.

۲- ساختار و روند نظم مقدمه بیژن و منیژه این‌گونه می‌نماید که موضوع و مبحث مستقلی بوده که ممکن است بعدها فردوسی به فراخور سخن در ابتدای داستان بیژن و منیژه آورده است. البته عده‌ای از شاهنامه‌پژوهان نیز همان‌گونه که اشاره شد به این امر معتقدند. اما مقدمه داستان رستم و اسفندیار با توجه به صراحت بیان نام رستم و اسفندیار و ارتباط و وابستگی به داستان، از متن داستان جدا نبوده و دارای وابستگی و ارتباط با اصل داستان است.

۳- بسامد کلیدواژه‌های مرتبط با طبیعت مثل: هوا، زمین، بوستان، برگ، گل، لاله، سنبل، بلبل، ابر، باد و باران در مقدمه رستم و اسفندیار نسبت به مقدمه بیژن و منیژه بیشتر است. در مقابل، حضور برجسته‌تر صور فلکی و عناصر ماورای طبیعی مانند: بهرام، کیوان، تیر، آهرمن در مقدمه بیژن و منیژه، فرضیه ذهنی و خیالی بودن این مقدمه را قوت می‌بخشد.

۴- میزان استفاده فردوسی از زیبایی‌های ادبی و صنایع بلاغی در مقدمه بیژن و منیژه نسبت به مقدمه داستان رستم و اسفندیار بیشتر است. اگر چه تعداد ابیات مقدمه بیژن و منیژه نسبت به مقدمه رستم و اسفندیار بیشتر است ولی به هر روی هنر شاعری و شگردهای ادبی فردوسی در بیژن و منیژه نمود برجسته و مشهودتری دارد. جدول زیر برای نشان دادن اجمالی این موضوع و با استناد به چند آرایه ادبی مشترک در هر دو متن مورد پژوهش گرد آمده است.

جدول شماره ۱

ردیف	نام آرایه ادبی	بسامد در مقدمه بیژن و منیژه	بسامد در مقدمه رستم و اسفندیار
۱	تشبیه	۵	۱
۲	تشخیص	۶	۵
۳	استعاره	۴	۱
۴	کنایه	۷	۲
۵	جناس	۵	۲
۶	مبالغه و اغراق	۵	۲
۷	واج آرایی	۶	۳

همان گونه که پیداست از همین مقایسه کوتاه درمی یابیم که یکی از عرصه های خلاقیت و زیبایی های ادبی یا بهتر بگوییم یکی از نمونه های اوج هنر شاعری فردوسی در مقدمه داستان بیژن و منیژه است که پژوهشگران فراوانی نیز بر این موضوع صحه گذاشته اند. «فردوسی در خلال این مقدمات توانسته است گاه رسته از روند داستان پردازی، با بیان سخنانی که محتوایی شاعرانه تر دارند، قدرت بی نظیر خود را در سخن سرایی بهتر به نمایش بگذارد، چنانچه مقدمه بیژن و منیژه نمودار این توفیق اوست» (سرامی، ۱۳۷۸: ۱۵۳).

همچنین برخی معتقدند با توجه به فخامت و استواری ابیات مقدمه داستان بیژن و منیژه بعید به نظر می رسد که فردوسی در روزگار جوانی خویش به سرودن این بخش از شاهنامه همت گماشته باشد. (نک: امیدسالار، ۱۳۷۷: ۵۴۶)

۵- آغاز سخن در مقدمه بیژن و منیژه با وصف تیرگی شب و ناامیدی آغاز می شود ولی در ادامه با حضور ماهروی مهربان به روشنی، امید و خوشگواری می رسد. قدمعلی سرامی در این باره گفته است:

این مقدمه همانند اصل داستان کیفیت درام را داراست و از دوپاره غم انگیز و شاد فراهم می آید. پاره اول وصف شب دیربازی که به اهریمن می ماند و ماری سیاه را که آباریدن شب زنده دار را دهن گشوده است تداعی می کند. شبی که در ظلمت انبوه آن فرازونشیب گم است و جز دل تنگی، شب زنده دار را ارمغان نمی کند. پاره دوم روند شادی خواری و کام گیری شاعر از یار وفادار و خانگی است، همانگونه که روند اصلی داستان بیژن و منیژه از چاه می آغازد و تا اوج ماه می تازد. (سرامی، ۱۳۷۸: ۱۳۴).



اما این روند در مقدمه داستان «رستم و اسفندیار» کاملاً برعکس و در نقطه مقابل مقدمه داستان «بیژن و منیژه» است. ابتدا وصف هوای بهاری، بوی مشک و خوش‌باشی و می نوشیدن است ولی در ادامه بلبل به عنوان روایتگر خبر از تیرگی، غم و فرجام مرگ‌بار اسفندیار می‌دهد و این خبر را با فضایی پر از تشویش و پریشانی اعلام می‌کند.

۶- داستان بیژن و منیژه یک روایت پهلوانی-عاشقانه است که روایتگر آن مهربان‌بانویی است که فردوسی از همان دیباچه داستان از آن سخن به میان آورده است اما راوی داستان رستم و اسفندیار که شاعر بازهم در مقدمه داستان به آن اشاره کرده، بلبل است. ضمن اینکه درون‌مایه داستان نیز بیشتر به تراژدی شبیه است هرچند که سرشار از فضاهای حماسی و پهلوانی است.

۲-۳. وجوه شباهت دو مقدمه

دو مقدمه داستانی پیش‌گفته با وجود اختلاف در موضوع، درون‌مایه، زمان سرایش و ترتیب و توالی درج‌شده در شاهنامه؛ از چندمنظر هم دارای شباهت و همانندی‌هایی هستند که در اینجا به آنها پرداخته می‌شود:

۱- هر دو مقدمه از نظر تعداد ابیات جزء مقدمه‌های نسبتاً بلند در شاهنامه هستند. طبق جستجوی نگارنده و براساس شاهنامه تصحیح خالقی مطلق، حدود بیست و هفت مقدمه داستانی در شاهنامه وجود دارد. اگر مقدمه‌های تا پانزده بیت را کوتاه فرض کنیم؛ دو تا از این مقدمه‌ها از جمله دو مقدمه مورد بحث، شمار ابیاتشان بیش از پانزده بیت است و به نوعی جزء مقدمه‌های داستانی بلند در شاهنامه محسوب می‌شوند. البته قدمعلی سرامی تعداد این مقدمه‌ها را در شاهنامه بیست و یک مقدمه دانسته و آن‌ها را برشمرده است. (نک: همان: ۱۵۱)

در جدول زیر عنوان درآمدهای داستانی و تعداد ابیاتشان براساس توالی داستانی و با استناد به تصحیح جلال خالقی مطلق آمده است که ضمن آشنایی با انواع درآمدهای داستانی در شاهنامه، می‌توان مقایسه از نظر تعداد ابیات و کوتاهی و بلندی آنها صورت پذیرد.

جدول شماره ۲

ردیف	عنوان مقدمه	شمار ابیات	ردیف	عنوان مقدمه	شمار ابیات
۱	داستان جنگ مازندران	۱۰	۱۵	داستان جنگ گشتاسپ با آرجاسپ	۱۳
۲	داستان رستم و هفت‌گردان در شکارگاه افراسیاب	۶	۱۶	داستان هفتخان اسفندیار	۲۰
۳	داستان رستم و سه‌راب	۶	۱۷	داستان رستم و اسفندیار	۱۶
۴	داستان سیاوخش	۱۸	۱۸	داستان رستم و شغاد	۲۹
۵	داستان کین سیاوخش	۱۵	۱۹	پادشاهی داراب	۶
۶	داستان رفتن گیو به ترکستان	۲۲	۲۰	پادشاهی شاپور اردشیر	۲۹
۷	داستان عَرَض کردن کیخسرو	۱۳	۲۱	پادشاهی بهرام گور	۷
۸	داستان فرود سیاوخش	۹	۲۲	پادشاهی نوشین‌روان	۱۴
۹	داستان کاموس کَشانی	۱۸	۲۳	داستان مهبودوزیر و زروان حاجب	۱۱
۱۰	داستان رستم و آکوان دیو	۱۸	۲۴	پادشاهی هرمزد نوشین‌روان	۱۴
۱۱	داستان بیژن و منیژه	۲۳	۲۵	داستان بهرام‌چوبین با خاقان چین	۱۸
۱۲	داستان رزم یازده‌رخ	۱۵	۲۶	داستان خسرو با شیرین	۱۲
۱۳	داستان جنگ بزرگ کیخسرو	۹۴	۲۷	پادشاهی یزدگرد	۱۳
۱۴	داستان گشتاسپ و کتایون	۱۱			

همان‌طور که از جدول بالا برمی‌آید به‌جز داستان جنگ بزرگ کیخسرو، بقیهٔ مقدمه‌های داستانی تعداد ابیاتشان از ۶ تا ۲۹ بیت است و بیش از نیمی از آن‌ها کمتر از ۱۵ بیت دارند.



۲- هر دو مقدمه داستان‌های بیژن و منیژه و رستم و اسفندیار ساختاری تغزل‌گونه همانند قصیده دارند. به عبارتی با توصیف طبیعت آغاز می‌شوند و سپس تغییر لحن داده به سمت مقصود اصلی روایت پیش می‌روند.

۳- هر دو از صنعت براءتِ استهلال برخوردارند یعنی خواننده با مطالعه این دو مقدمه با روند کلی داستان و درون‌مایه آن‌ها آشنا می‌شود.

۴- راوی داستان یا زاویه دید به مانند بیشتر داستان‌های شاهنامه و درآمدهای آن‌ها اول شخص است. در واقع فردوسی قبل از اینکه در قالب شخصیت‌های داستان قرار بگیرد؛ خود رشته کلام را در دست می‌گیرد و سخن را از زبان خویش به عنوان راوی قصه آغاز می‌کند.

۵- فردوسی در هر دو مقدمه به گونه‌ای به منبع و مأخذ شاهنامه اشاره می‌کند. هرچند که هنوز هم در بعضی داستان‌ها مثل بیژن و منیژه، منظور از دفتر پهلوی یا دفتر باستان محل اختلاف است ولی اشاره به این منابع دست‌کم به صورت لفظی در دو مقدمه مشهود است. در آخرین بیت‌های مقدمه بیژن و منیژه، فردوسی از زبان مهربان بانوی قصه گو می‌آورد:

مرا گفت: گر چون ز من بشنوی	به شعر آری از دفتر پهلوی
----------------------------	--------------------------

و در داستان رستم و اسفندیار هم آمده است:

نگه کن سحرگاه تا بشنوی	ز بلبل سخن گفتن پهلوی
------------------------	-----------------------

۶- کلیدواژه‌های مشترکی که در این دو مقدمه داستانی به کار رفته‌اند، عبارتند از: شب، می، جام، جویبار، هوا، خورشید و پهلوی. توصیف شب در هر دو مقدمه به عنوان عنصری غم‌انگیز و نمادی از تیرگی و افسردگی حضور دارد. در مقابل واژه «می» و «جام» را باید نمادهایی از خوش‌باشی و نشاط دانست که فردوسی نه تنها در این ابیات بلکه در همه قسمت‌های شاهنامه از آن استفاده کرده و شعرش را با الهام از این واژه‌ها رنگ و بوی شادی و طرب بخشیده است. هوا، جویبار و خورشید، نمایندگانی از طبیعت هستند که به صورت مشترک در هر دو مقدمه حضور دارند. پهلوی نیز بیشتر ناظر بر منبع یا منابعی است که فردوسی این دو داستان را با بهره‌گیری از آن به نظم درآورده است که احتمال می‌رود منظور همان شاهنامه منثور از ابومنصوری باشد. البته این واژه در ابیات پایانی مقدمه داستان رستم و اسفندیار می‌تواند به مفهوم نوعی نغمه یا آواز باشد. در تقسیم‌بندی موسیقی دستگاهی امروزی «پهلوی» نام گوشه‌ای در دستگاه سه‌گاه و چهارگاه نیز می‌باشد که مناسب آوازهای حماسی، رجزخوانی و تعزیه

است. روشن است که نمی‌توان میان مفهوم موسیقایی امروز این واژه با قصد و نیت فردوسی از کاربرد آن در شاهنامه ارتباطی برقرار کرد.

۴. نتیجه‌گیری

پس از بررسی، تحلیل و مقایسه مقدمه داستان بیژن و منیژه با مقدمه داستان رستم و اسفندیار؛ می‌توان درباره پرسش‌ها و فرضیه‌های مطرح شده در مقدمه این مقاله توضیحاتی البته با قید احتمال بیان کرد:

۱- درباره وجه شباهتی که برای این دو مقدمه بیان شد می‌توان گفت با توجه به اختلاف مضمون، درون‌مایه و حتی زمان سرایش آنها؛ بعید به نظر می‌رسد که فردوسی با قصد قبلی و با نظر به مقدمه بیژن و منیژه، مقدمه رستم و اسفندیار را سروده باشد. شاید بهتر باشد این تشابه را از روی اتفاق بدانیم تا با برنامه‌ریزی قبلی. هرچند که ویژگی ذاتی درآمدهای داستانی مثل مقدمه‌چینی‌های معمول، توصیفات طبیعی، افق دید شاعر به متن داستان، علاقه‌مندی به پند، هشدار و تحذیر و ... ناگزیر به چنین تشابهاتی می‌انجامد.

۲- اگر به سایر درآمدهای داستانی شاهنامه به دقت بنگریم، درمی‌یابیم که انگیزه و علاقه فردوسی به بیان برخی مضامین مثل توصیفات تغزل‌گونه، گلایه‌مندی و شکایت از گردش روزگار و بی‌وفایی دنیا، نشیب و فراز عمر، تقابل نیکی با بدی، پرسشگری درباره مرگ، قدر و ارزش خرد، اغتنام فرصت، آزادگی و مناعت طبع و بسیاری از مفاهیم اخلاقی دیگر در این مقدمه‌ها بیشتر است. این علاقه‌مندی و تمایل در این دو مقدمه نیز هم در قالب توصیفات طبیعت و هم در ریغ و افسوس بر مرگ اسفندیار، همچنین اغتنام خوش‌باشی و فرصت حیات به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد صرف‌نظر از علاقه شخصی فردوسی به طرح این موضوعات در مقدمه‌های داستانی، می‌توان آن را به سبک و شیوه منحصر به فرد شاعری فردوسی نیز نسبت داد. همین مفاهیم اخلاقی و پسندیده است که سبب می‌شود تا شاهنامه فردوسی را فقط یک منظومه حماسی-پهلوانی ندانیم. در حقیقت می‌توان شاهنامه را آیین تمام‌نمای زندگی ایرانیان و یا حتی بشریت دانست.

۳- درباره راز ماندگاری ابیات مقدمه بیژن و منیژه و نیز مقدمه داستان رستم و اسفندیار با تعمیم آن به سایر مقدمات داستانی شاهنامه می‌توان چند دلیل برجسته و مهم برشمرد: اول اینکه این درآمدها گونه‌ای استقلال محتوایی دارند که خواننده خارج از متن داستانی و به صورت مجزا می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند. دوم اینکه به نظر می‌رسد فردوسی به ویژگی بارز ایجاد انگیزه و جذب مخاطب که از اصول بنیادین ارتباط است آگاهی و اشراف کامل داشته است. اگر مقدمه‌های شاهنامه را به دقت بررسی کنیم درمی‌یابیم که شمار قابل توجهی از ابیات آنها به طرز شگفتی به پایگاه اشتهار، رواج و تداول بین عموم مردم رسیده‌اند که این خود گواه روشنی بر دانش فردوسی به مخاطب‌شناسی و تلاش در جهت جذب مخاطب است. سومین دلیل برای ماندگاری این ابیات، طرح موضوعاتی است



که در طول زمان رنگ کهنگی و فرسودگی به خود نمی‌گیرد و همیشه تازه و مورد بحث است. مثلاً در مقدمه بیژن و منیژه موضوعات امید، عشق، خوش‌باشی و نشاط و زدودن غم از چهره؛ همیشه و در همه ایام متداول و مطرح است. همچنین در مقدمه داستان رستم و اسفندیار اعتقاد به اندوه و ناخوشی در کنار هر شادی و خوشی و نیز دردناکی و اندوه ناشی از مرگ از آن دسته مضامینی است که هیچ‌گاه کهنه نشده و از خاطرمان زدوده نمی‌شود. این دلایل و موضوعات مطرح شده درباره شباهت، سبک و شیوه فردوسی و راز ماندگاری اشعارش در مقدمات داستانی تنها بخشی از عمده مباحثی است که در مجال اندک این پژوهش به آن پرداخته شد.



فهرست منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۹ الف)، شاهنامه ۱ (نامور نامه شهریار)، چاپ ششم، تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۹ ب)، شاهنامه ۲ (شاخه سرو سایه‌فکن)، چاپ ششم، تهران: سمت.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴)، داستان داستانها، چاپ پنجم، تهران: آثار.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۹۸)، سرو سایه‌فکن، چاپ دوم، مشهد: فرهنگ‌سرای میردشتی.
- امید سالار، محمود (۱۳۷۷)، «هفت‌خان رستم، بیژن و منیژه و نکاتی درباره منابع و شعر فردوسی»، *ایران‌شناسی*، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز، صص ۵۴۰-۵۴۷.
- امید سالار، محمود (۱۳۷۸)، «در معنای دفترنامه پهلوی در شاهنامه»، *ایران‌نامه*، سال هفتم، شماره ۶۶، بهار، صص ۲۳۹-۲۵۲.
- بیات، حسین (۱۳۹۴)، «نسبیت زبانی و درک رنگ آسمان در شعر فارسی»، *نقد ادبی*، سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان، صص ۲۹-۵۲.
- توکلی، حمیدرضا (۱۳۷۸)، «درنگی در درآمدهای داستان‌های شاهنامه»، *فصلنامه هنر*، شماره ۷۲، پاییز، صص ۲۶-۴۲.
- جیحون، مصطفی (۱۳۷۲)، «گوسان یا مهربان»، *کتاب پاژ*، شماره ۱۱-۱۲، زمستان، صص ۱۹-۴۱.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، *دیوان حافظ به توضیح و تصحیح پرویز ناتل خانلری*، ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: مرکز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱)، *سخن‌های دیرینه*، به کوشش علی دهباشی، چاپ یکم، تهران: نشر افکار.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۸)، *گل‌رنج‌های کهن*، به کوشش علی دهباشی، چاپ یکم، تهران: نشر ثالث.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، «بیژن و منیژه»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، صص ۴۰۶-۴۰۹.
- خیام، *ترانه‌های خیام*، به کوشش صادق هدایت، تهران: نشر تدبیر.
- دبیرسیاقتی، محمد (۱۳۸۳)، *زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه*، تهران: قطره.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۸)، *از رنگ گل تا رنج خار*، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



عباسی، محمود و فولادی، یعقوب (۱۳۹۶)، «براعت استهلال تغزل گونه در شاهنامه»، فنون ادبی، شماره ۱۸، بهار، صص ۱۷۱-۱۸۴.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر سوم، کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر چهارم، کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر پنجم، کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار، دفتر ششم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶ الف)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هفتم، چاپ یکم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶ ب)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر هشتم، چاپ یکم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰)، نامه باستان، ج ۵، چاپ سوم، تهران: سمت.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۱)، نامه باستان، ج ۶، چاپ چهارم، تهران: سمت.

منوچهری دامغانی (۱۳۳۸)، دیوان استاد منوچهری دامغانی، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: زوآر.

وداد، فرهاد (۱۳۸۸)، رازگونه‌های داستان بیژن و منیژه در شاهنامه فردوسی، مشهد: فرهاد وداد.

Comparison of the structure and content of the introduction to the story of Bijan and Manijeh with the introduction of Rostam and Esfandiar in the Shahnameh

Masoud Moazzami Godarzi¹ Mohamad fooladi²

Abstract

In this article, the differences and structural and content similarities of the introductions of Bijan, Manijeh, Rostam and Esfandiar in Ferdowsi's Shahnameh are examined. Despite the difference between the war-tragedy story of Rostam and Esfandiar with the love story of Bijan and Manijeh; Why did Ferdowsi use some words, combinations and concepts in the introduction of these stories in a similar and close way? The coincidence or purposefulness of these subscriptions; A special look at Ferdowsi's style and interest in the themes and topics used in the revenues of these two stories and also the achievement of several prominent reasons about the permanence of the verses of these fictional introductions are among the hypotheses raised in this research. The method of fundamental analysis and quantitative and qualitative comparison with the help of available library resources has been tried to analyze the various dimensions of the subject. After the introduction and general work and statement of the problem and research background, a separate analysis and review of each introduction is given. The differences and similarities of these two introductions are stated. At the end of the discussion, while answering the proposed problems and hypotheses, we find out: Ferdowsi probably for some reasons such as motivating and attracting the audience, content independence in fictional incomes and novelty and avoidance of obsolescence at any point in time, has tried to compose the introduction of Shahnameh with considerable commonalities.

Keywords: Ferdowsi Shahnameh, Fiction Introduction, Bijan and Manijeh, Rostam and Esfandiar.

¹. PhD student in Persian language and literature, Qom University, Qom, Iran. (Corresponding author) // moazami.27@gmail.com

². Associate Professor of Persian Language and Literature, Qom University, Qom, Iran. // m-fooladi@qom.ac.ir